

دوفصلنامه علمی پژوهشی حدیث پژوهی
سال یازدهم، شماره بیست و یکم، بهار و تابستان ۱۳۹۸
صفحه ۲۷۷-۲۹۰

حدیث‌بسندگی و سیر تطور آن در اهل سنت

محمد شریفی*

مریم صحرايي**

◀ چکیده

حدیث‌بسندگی جریانی فکری است که بین گروهی از مسلمانان شکل گرفت و کم‌وبیش در عصر حاضر نیز رگه‌هایی از آن به چشم می‌خورد. حدیث‌بسندگان، قرآن را برای همگان قابل فهم ندانسته به همین دلیل از مراجعه مستقیم به قرآن پرهیز نموده و در شناخت معارف دینی تنها به سنت و حدیث مراجعه می‌کنند. آن‌ها هرگونه بحث عقلی و تفکر و تأویل در این خصوص را رد می‌کنند و تنها آیاتی را در شناخت دین می‌پذیرند که حدیث یا روایتی درباره آن وجود داشته باشد. پژوهش حاضر که به شیوه توصیفی تحلیلی نگاشته شده در پی شناخت و سیر شکل‌گیری این جریان در اهل سنت است. بررسی‌ها نشان می‌دهد جریان حدیث‌بسندگی در مقابل جریان قرآن‌بسندگی ایجاد شده است. حدیث‌بسندگی در بین مسلمانان، نخستین بار از برخی صحابه و تابعان گزارش شده است. این جریان فکری در اهل سنت پس از رحلت پیامبر در دوران صحابه تشکیل و تا دوران معاصر ادامه دارد. حدیث‌بسندگی در اهل سنت عمدتاً بین گروهی از عامه اهل الحدیث همچون حنبلیه، حشویه و سلفیه شکل گرفته است.

◀ **کلیدواژه‌ها:** اهل حدیث، حدیث‌بسندگی، ظاهرگرایی، اصحاب نص.

* استادیار دانشگاه مازندران، نویسنده مسئول / m.sharifi@umz.ac.ir

** کارشناسی ارشد علوم قرآن و حدیث دانشگاه مازندران / kosarevelagat87@gmail.com

تاریخ دریافت: ۹۶/۹/۲۲ تاریخ پذیرش: ۹۸/۱/۱۹

۱. بیان مسئله

از آنجا که دین اسلام کامل‌ترین دین و برای هدایت تمام جهانیان است، شناخت جریان‌های فکری مختلف دینی و نقد و بررسی آن، بسیار حائز اهمیت است، باعث شناخته شدن راه از بیراهه می‌شود و مسلمانان را از پرتاب شدن در وادی گمراهی نجات می‌دهد. جریان حدیث‌بستگی هم یکی از جریان‌های فکری است که بین گروهی از مسلمانان ایجاد شد. بعضی از مردم که اهل تفکر و تجزیه و تحلیل نیستند، همواره تدین را مساوی تعبد و تسلیم فکری به ظواهر آیات و به‌خصوص احادیث می‌دانند و هر تفکر و اجتهادی را نوعی طغیان و عصیان علیه دین تلقی می‌کنند؛ به‌ویژه اگر این افراد خود واقعاً به ظاهرگرایی خویش مؤمن و معتقد باشند و عملاً تعصب بورزند، برای یاری رساندن به عقاید باطل خود، به جعل حدیث رو می‌کنند. به نظر می‌رسد جریان حدیث‌بستگی نیز از چنین امری ریشه گرفته است. در این نوشتار به این پرسش‌ها پاسخ داده می‌شود که حدیث‌بندگان اهل سنت چه کسانی هستند و ریشه‌های تاریخی شکل‌گیری این جریان چیست و این جریان چه مراحل را از آغاز تا کنون طی کرده است؟

۲. ضرورت و اهمیت بحث

قرآن اصلی‌ترین سند مکتوب مسلمانان و تنها منبع قطعی الصدور دین است که مورد قبول تمام فرقه‌های اسلامی قرار گرفته است. قرآن خود را کتاب هدایت معرفی کرده و مردم را به تفکر و تدبر و تعقل ترغیب نموده است و رسول گرامی اسلام و اهل بیت ایشان، معیار سنجش گفتار خویش را، قرآن قلمداد کرده و انتساب آنچه را با قرآن سازد از خود سلب نموده‌اند. (مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج ۲، ص ۲۵۰؛ نوری، ۱۴۰۸ق، ج ۳، ص ۱۸۶) درحالی‌که گروهی از مسلمانان در برهه‌ای از زمان، دچار تفکر حدیث‌بستگی شدند که نتیجه این تفکر، حذف قرآن و مهجور گذاشتن آن بین مسلمانان و جمود فکری است. مهجوریت قرآن باعث شده است که بیش از یک و نیم میلیارد مسلمان با داشتن عظیم‌ترین سرمایه‌های مادی و معنوی در بدترین و ذلت‌بارترین شرایط، روزگار بگذرانند و قدرت‌های استکباری بر جان و مال و ناموس آن‌ها مسلط باشند. شهید مطهری معتقد است که هنوز هم روح این جریان فکری، به

نوعی در حوزه‌ها و حتی در مکتب اجتهاد هم حاکم است؛ به طوری که علما به خودشان جرئت نمی‌دهند که اجتهاد پویایی داشته باشند. (مطهری، ۱۳۶۷، ص ۳۰۹) لذا، شناخت این جریان و نقد و بررسی آن در جهت رفع برخی شبهات و جلوگیری از بسط و گسترش چنین تفکراتی ضروری می‌نماید.

۳. پیشینه موضوع

نویسندگان، به نگاشته‌ای که سیر تطور حدیث‌بسندهی را در بین مسلمانان اهل سنت از آغاز اسلام تا کنون بررسی کرده باشد دست نیافتند. مقاله حاضر، حدیث‌بسندهی و سیر تطور آن را در بین مسلمانان اهل سنت مورد بررسی قرار داده است.

۴. مفهوم‌شناسی

۴-۱. معنای لغوی حدیث

حدیث از ریشه «ح د ث» است که بر ناپیدایی که پیدا شده دلالت می‌کند. گفته می‌شود چیزی پیدا نبود سپس پیدا شد. «حدیث» هم از همین باب است؛ چون سخنی است که اندک‌اندک یکی پس از دیگری پیدا می‌شود. (ابن فارس، ۱۴۰۴ق، ج ۲، ص ۳۶) طریحی (۱۰۸۵) نیز به لحاظ لغت، «حدیث» را مرادف «کلام» می‌داند و می‌نویسد: «از آن روی کلام را حدیث گفته‌اند که اندک‌اندک به وجود می‌آید.» (طریحی، ۱۳۷۵، ج ۱، ص ۴۷۰) مامقانی (۱۲۹۰-۱۳۵۰) می‌گوید: «پس حدیث، ضد قدیم است. گویا آنچه در روایتی آمده است که "ایاکم و محدثات الامور" این معنا باشد، که به گفته ابن فارس (۳۹۵ق)، یعنی آنچه در کتاب و سنت و اجماع عالمان شناخته نیست و نبوده است.» (طریحی، ۱۳۷۵، ج ۱، ص ۳۷۰؛ ابن اثیر، ۱۴۲۱ق، ج ۱، ص ۳۵۰؛ ابن فارس، ۱۴۰۴ق، ج ۲، ص ۳۸) حدیث به گفته‌ها و گزارش‌ها اطلاق می‌شود. (فیومی، ۱۴۱۴ق، ج ۱، ص ۶۸) حدیث، هر آن چیزی است که با یادکرد پدید می‌آید، نقل می‌شود، گزارش می‌شود و بدین سان در معنای حدیث به تازه پدید آمدن و گزارش شدن، توجه شده است. (مصطفوی، ۱۳۶۸ش، ج ۲، ص ۱۷۷)

۴-۲. حدیث در اصطلاح اهل سنت

عالمان اهل سنت دو تعریف برای حدیث ارائه داده‌اند؛ عده‌ای چنین گفته‌اند: «ما اضعیف الی النبی من قول أو فعل أو تقریر أو صفه؛ حدیث، گفتار، کردار، تقریر و

صفتی است که به پیامبر نسبت داده شود.» (صبحی صالح، ۱۴۱۷ق، ص ۳) اما قول معروف چنین است: «ما اضعیف الی النبی من قول أو فعل أو تقریر أو صفة أو الی الصحابی أو التابعی من قول أو فعل؛ حدیث گفتار، کردار، تقریر و صفتی است که به پیامبر نسبت داده شود یا گفتار یا کرداری که به صحابی یا تابعی نسبت داده شود.» (قاری، بی تا، ص ۱۵۳)

۳-۴. حدیث بسندگی

اصطلاح «حدیث بسندگی» برای اولین بار در این نوشتار به کار رفته است. منظور از آن بسنده کردن به حدیث و اکتفا به آن در دریافت آموزه‌های دینی است. حدیث بسندگان اهل سنت به دلیل اهتمام به حدیث، به اصحاب حدیث (شهرستانی، ۱۳۶۴، ج ۱، ص ۲۰۶) یا اهل الحدیث و الاثار (سمعانی، ۱۴۱۷ق، ص ۴۴) شناخته شدند. اصطلاح حدیث بسندگی در مقابل قرآن بسندگی قرار دارد. با این تفاوت که قرآن بسندگان، سنت را قبول نداشته و در فهم دین به قرآن اکتفا می‌کنند ولی حدیث بسندگان، کتاب و سنت هر دو را قبول دارند اما چون قرآن را قابل فهم برای همگان نمی‌دانند (استرآبادی، ۱۳۲۱ق، ص ۴۷ و ۱۲۵)، در شناخت و دریافت آموزه‌های دین، به حدیث بسنده می‌کنند.

۵. سیر تطور حدیث بسندگی در اهل سنت

سیر تطور حدیث بسندگی در بین مسلمانان اهل سنت که از دوران صحابه آغاز و تا دوران معاصر ادامه دارد، به پنج دوره پیدایش حدیث بسندگی، تداوم حدیث بسندگی، افراط در حدیث بسندگی، افول حدیث بسندگی و حدیث بسندگی معاصر قابل تقسیم است.

۱-۵. پیدایش حدیث بسندگی (قرن اول هجری)

حدیث بسندگی در بین مسلمانان، نخستین بار از برخی صحابه و تابعیان گزارش شده است. گروهی که به زعم خویش تنها حدیث را برگرفته و تا جایی پیش رفته‌اند که ظهور قرآن را بدون حدیث، حجت ندانستند (انصاری، بی تا، ج ۱، ص ۵۶-۵۷) بر اساس بینش عامه که صحابه را مرجع علمی پاسخگویی به نیازهای فقهی می‌شمردند، پس از رحلت نبی مکرم اسلام، صحابه در مناطق مختلف بلاد اسلامی پراکنده شدند و

مرجعیت مردم را به دست گرفتند، لیکن آنان در آنچه از پیامبر نقل می‌کردند متفاوت بودند و همه آن‌ها به‌طور یکسان محضر آن حضرت را درک نکرده و از گفتار و کردار و سیره ایشان مطلع نبودند. بدین سبب هریک از آن‌ها برحسب درک و فهم خود و به اندازه‌ای که توانسته بودند با پیامبر نشست و برخاست داشته باشد، از شریعت بهره گرفته و احکام فقهی را به دست آورده بود؛ از این رو در مقام پاسخگویی به استفتائات و پرسش‌های مردم، میان آن‌ها تفاوت دیدگاه زیادی پدید آمد و بدین صورت، هنوز قرن اول اسلامی به پایان نرسیده بود که دو مکتب فقهی اهل رأی و اهل حدیث، در میان مذهب عامه رایج شد. (ابن قتیبه، بی‌تا، ص ۲۱) گروهی از اهل حدیث، همچون حنبله و ظاهرگرایان، برای حفظ حرمت سنت پیامبر به مبارزه با اندیشه سنت ستیزی اهل رأی پرداختند. آنان از مراجعه مستقیم به قرآن پرهیز نموده و به سنت روی آوردند، و به دلیل احتمال غلتیدن در ورطه تفسیر به رأی، از تفسیر قرآن سرباز زدند؛ به‌گونه‌ای که برخی از ایشان، به توقیفی بودن تفسیر قرآن رأی داده و آن را تنها در انحصار پیامبردانستند. پرواضح است برای کسی که به هر دلیلی خود را فروتر از آن می‌داند که درباره قرآن سخن بگوید و به کاوش در آن پردازد، برای دستیابی به معارف دینی، گریزی جز سنت وجود ندارد. از جمله این افراد، شعبی است که اظهار داشته تا لحظه مرگ درباره سه چیز سخن نخواهد گفت: قرآن، روح و رأی. (طبری، ۱۳۵۶ق، ج ۱، ص ۲۹) عبیدالله بن عمر (۳۷ق) می‌گوید: «علمای مدینه را درک کردم ایشان جمله‌ای از گفتن کلمه‌ای در باب تفسیر ابا داشتند. از جمله ایشان، سالم بن عبدالله (۱۰۶ق)، قاسم بن محمد (۱۹۱۳م)، نافع (۱۱۷ق) سعد بن اشعث بود.» (نصیری، ۱۳۸۶، ص ۲۳۱)

با در نظر گرفتن اعتقادات و منهج فکری اصحاب حدیث اهل سنت، به نظر می‌رسد حنبلیه، حشویه و سلفیه کنونی در ردیف حدیث‌بسندهان اهل سنت قرار می‌گیرند. تعبیر «اهل الحدیث» یا «اصحاب الحدیث» اولین بار برای کسانی به کار برده شد که به تدوین حدیث نبوی پرداختند. در نیمه دوم قرن دوم، عمر بن عبد العزیز (۶۳ق) گزارش و تدوین حدیث را آزاد کرد؛ وی دستور داد گروهی به گردآوری و تدوین حدیث نبوی پردازند. (سخاوی، بی‌تا، ص ۴۳) این افراد که در عرصه حدیث و

شناخت آن کوشیدند به تدریج به دلیل همین اهتمام، به اصحاب حدیث (شهرستانی، ۱۳۶۴، ج ۱، ص ۲۰۶) یا اهل الحدیث والاثار (سمعی، ۱۴۱۷ق، ص ۴۴) شناخته شدند. آنان خود را حافظان حدیث و سنت نبوی و پاسداران شریعت می دانستند. (خطیب بغدادی، ۱۳۵۰، ج ۱، ص ۱۰) حتی برخی به صراحت معتقد شدند در میان فرقه‌های اسلامی به پشتوانه حدیث افتراق امت، اهل حدیث مصداق فرقه ناجیه‌اند. (اسماعیلی، ۱۴۱۲ق، ص ۷۹) از روزگار صحابه در مسجدالنبی، حلقه‌های درس فقه و حدیث برقرار بود و کسانی چون ابی بن کعب (۲۹ق)، سعدبن مالک (۵۴-۵۸ق)، ابوهریره (۵۹ق)، ابن عمر (۷۳ق) هسته نخستین مباحث حدیثی در مدینه را تشکیل می دادند. در مکه نیز مجلس ضبط و روایت و تدوین حدیث به عایشه (۵۷ق)، ابوهریره (۵۹ق)، ابن عباس (۶۸ق)، ابن عمر (۷۳ق)، ابوسعید خدری (۷۴ق)، جابر بن عبدالله (۷۸ق)، تعلق داشت. (موسی، بی تا، ص ۳۲۲-۵۳) در روزگار تابعین این فعالیت علمی حدیثی تداوم یافت و این سنت‌های تدریسی، حلقه‌های درس و مجالس حدیث، به مثابه میراث خانوادگی به شاگردان نوجوان منتقل شد. (همان، ج ۱، ص ۲۹) از مشهورترین تابعان و پایه‌گزاران مکتب حدیث عراق، می توان مسروق بن اجد همدانی (۲۹ق)، علقمه نخعی (۶۲ق)، اسود بن یزید (۷۵ق)، سعیدبن جبیر (۹۴ق) و عامر شعبی (۱۰۲ق) را نام برد. آن‌ها خود را به بهره‌وری از دانش صحابه حجاز پایبند می دانستند. (آمدی، ۱۳۸۷، ج ۲، ص ۱۱۴؛ عبدالمجید، ۱۳۹۹ق، ص ۳۹)

۲-۵. تداوم حدیث‌بستگی (قرن دوم هجری)

در این دوره، کسانی مانند سفیان ثوری (۱۱ق)، عبدالملک جریج (۱۵۰ق)، ابن اسحاق (۱۵۱ق)، معمر راشد (۱۵۳ق)، اوزاعی (۱۵۷ق)، عبدالله مبارک (۱۸۱ق) و سفیان عینی (۱۹۷ق) به گزارش حدیث اهتمام داشتند و از اصحاب حدیث نام گرفتند. (سبحانی، ۱۳۹۰، ج ۱، ص ۵۶۴) نتیجه این روند، شکل گرفتن مجامع روایی مهم، چون المصنف ابن ابی شیبه (۱۵۹-۲۳۵ق)، موطأ مالک (۱۷۹ق)، مسند شافعی (۲۰۴ق) و کتاب‌های حدیثی اهل عراق بود. مردم از شهرهای دوردست برای فراگیری حدیث به حجاز آمده و از سفیان ثوری (۱۶۱ق) در مکه و مالک بن انس (۱۷۹ق) در مدینه، بهره حدیثی می بردند. به این ترتیب، تدوین حدیث مراحل مختلف را سپری کرد و در دوران احمد

بن حنبل (۲۴۱ق) حدیث‌گرایی به تکامل رسید. (ابوزهره، بی‌تا، ص ۸۸-۹۰) او در هر مسئله، چنانچه از حدیث و سنت صحابه مدرکی نمی‌یافت، از اجتهاد پرهیز می‌کرد و در پرداختن به مسائل فقهی، بر شیوه پیشینیان بود. (ابوزهره، بی‌تا، ص ۷۳) احمد بن حنبل در ضبط و نقل احادیث و اینکه ایمان به همه آنچه در احادیث درباره صفات خداوند آمده لازم است، سعی زیادی نمود و با استناد به احادیث، اصول عقاید اسلامی را تدوین کرد. (شهرستانی، ۱۳۶۴، ج ۱، ص ۹۷) لذا از او به‌عنوان امام اهل الحدیث یاد می‌شود، چنانکه گاهی تعبیر حنبلیه معادل اصطلاح اهل الحدیث به شمار می‌رود. همچنین اسحق بن راهویه (۲۳۸ق) که از بزرگان اصحاب حدیث و تابع احمد بن حنبل بود و در حدیث به شناخت معانی حدیث توجه داشت، همین روش را دنبال می‌کرد. (ابن عبدالبر، بی‌تا، ص ۱۰۹) در سده‌های متأخر، ابن‌قیم جوزیه (۶۹۱-۷۵۱ق)، ابن تیمیه (م ۷۲۸ق) و بعدها محمد بن عبدالوهاب (م ۱۲۰۶م)، به‌عنوان جریان سلفی و تندرو، در حدیث‌گرایی تابع مشرب احمد حنبل (۲۴۱ق) بوده‌اند.

گفته شده است حمیدی (۲۱۹ق) در حجاز و احمد بن حنبل در عراق و اسحق راهویه (۲۳۸) در خراسان، سه ضلع اصلی مدافعان حدیث و سنت بودند و کسی توان غلبه بر آن‌ها را نداشت. (سبکی، بی‌تا، ج ۱، ص ۲۴۱) به این ترتیب حدیث‌گرایی پیروان و طرفداران زیادی پیدا کرد و به یک منهج فکری و نحلّه دینی در بین مسلمانان تبدیل شد.

۳-۵. افراط در حدیث‌بسندگی (قرن سوم هجری)

در زمانی که توجه به حدیث و تدوین آن شکل گرفت، حدیث‌گرایی و ارزشمند شدن هر حدیث موجب شد تا بسیاری از احادیث ضعیف و اسرائیلیات وارد دستگاه فکری اصحاب حدیث شود و حدیث‌گرایان به سبب اتکا بر ظاهر حدیث، دچار جزمیت و خطا شوند و تحجرگرایی را به اوج رسانند. اصحاب حدیث حتی تا آنجا پیش رفتند که معتقد شدند سنت می‌تواند قرآن را نسخ کند و اعتقاد به عرض حدیث به قرآن را به زنادقه نسبت دادند. خاستگاه این معضل از آنجا بود که احادیث نبوی با جعلیات فرقه‌های غیرمسلمان آمیخته شده بود. (سبحانی، ۱۴۱۹ق، ج ۱، ص ۱۲۹-۱۳۰) روزگاری شد که حدیث، اصل و قرآن به‌رغم احترامی که داشت فرع شد. در اوایل قرن سوم

هجری، اهل الحدیث به یک گروه کاملاً شناخته شده در جامعه علمی مسلمانان تبدیل شده بودند. (ابن بابویه، بی تا، ص ۱۱۷) رویکرد قشری و ظاهری این گروه به احادیث، سبب شد با افکار انحرافی و شرک آمیزی چون تجسیم، تشبیه و جبر آمیخته شود و مسائلی چون تشبیه و تجسیم را قائل شوند. (همان جا) همچون حشویه که گروهی از اهل حدیث بودند (موسوی بجنوردی، ۱۳۸۶، ج ۱۳، ص ۴۹۱-۴۹۵) و در مجلس درس حسن بصری حاضر شده و به وی اشکال می نمودند و حسن بصری ایشان را به حاشیه مجلس خود رانده بود و از این جهت به حشویه معروف شدند. (شکری الالوسی، ۱۴۲۲ق، ص ۱۸۱) آنان به هر خبری هر چند متناقض عمل می کنند و به ظاهر قرآن هر چند مخالف با دلیل قطعی تمسک می جویند. به نظر عقلی بی اعتنا بوده و این نظر را بدعت می دانند. (ابن ابی الحدید، ۱۴۰۴ق، ج ۶، ص ۳۷۴) آنان معتقدند که خداوند صفات خبریه را به همان معنا و کیفیتی که در مخلوقات وجود دارد، داراست و برای همین میان خالق و مخلوق شباهت تمام وجود دارد. شهرستانی (۴۷۹-۵۴۸ق) از برخی از این گروه نقل می کند که معتقدند می توان خدا را لمس کرد و با او مصافحه و معانقه کرد. (برنجکار، ۱۳۷۸ق، ص ۷۲) این عده برای یاری رساندن به عقاید باطل خویش، به جعل حدیث روی آوردند. (شوشتری، ۱۳۶۷، ص ۱۰۹) از این رو در فرآورده هایشان اباطیل و ظلالت های فراوانی وجود دارد؛ از جمله، روایات جعلی که درباره تحریف قرآن نقل کرده اند. بنابراین حشویه با مبنایی باطل، قرآن را تحریف شده می دانند. (طباطبایی، ۱۳۹۰ق، ج ۲، ص ۱۰۸)

اهل حدیث و حنبله بر قدیم بودن قرآن اصرار می ورزیدند و اعتقاد به حادث بودن آن را موجب کفر می دانستند؛ چنان که احمد بن حنبل گفته است: «قرآن کلام الهی است و آفریده نیست، هر کس به آفریده بودن آن معتقد باشد، جهنمی و کافر است، و اگر کسی در این مسئله توقف کند و قرآن را نه حادث بداند و نه قدیم، اندیشه ای پلیدتر از قایل به حادث بودن آن دارد.» (رشید رضا، ۱۹۳۵م، ج ۱، ص ۴۹)

۴-۵. افول حدیث بسندگی (قرن چهارم تا یازدهم هجری)

در آغاز قرن چهارم هجری، ابوالحسن اشعری در بصره به دفاع از عقاید اهل حدیث و مخالفت با آرای معتزله قیام کرد و مکتب کلامی او در جهان تسنن شهرت بسزایی

یافت.

ابوالحسن علی بن اسماعیل اشعری به سال ۲۶۰ هجری قمری (آغاز غیبت صغری) در بصره به دنیا آمد و به سال ۳۲۴ یا ۳۳۰ در بغداد درگذشت. پدرش اسماعیل بن اسحاق، مکنی به «ابی بشر» از طرفداران اهل حدیث بود. بدین سبب اشعری در کودکی با عقاید اهل حدیث خو گرفت، ولی در دوران جوانی به مکتب اعتزال گرایش یافت و تا چهل سالگی آن روش را پیمود، اما بار دیگر به جانبداری از عقاید اهل حدیث قیام کرد. او در جهت رفع تضاد میان عقل‌گرایی معتزله و ظاهرگرایی اهل حدیث کوشش بسیار کرد. اشعری در سخنوری و فن مناظره مهارت کامل داشت؛ مناظره معروف او با ابوعلی جبایی و سخنرانی‌های او در مسجد جامع بصره در روزهای جمعه، در موفقیت و شهرت او نقش مؤثری داشت. (اقبال لاهوری، ۱۳۸۰، ص ۵۷) اشعری می‌خواست میان روش عقل و اصحاب نص (ظاهرگرایان) راه میانه‌ای را برگزیند؛ راهی که نجات اسلام و خشنودی اکثریت مسلمانان در آن باشد. (حنا الفاخوری، ۱۳۹۳، ج ۱، ص ۱۴۶-۱۴۷)

وی به ارائه طرحی نوین اقدام کرد که به گونه‌ای تضاد موجود میان عقل‌گرایی و ظاهرگرایی را برطرف کند. بدین سبب با هریک از آن دو گروه، هم موافق بود و هم مخالف. با عقل‌گرایان در این جهت که استدلال عقلی در اثبات عقاید دینی، بدعت و حرام نیست بلکه راجح و پسندیده است موافقت کرد و به تألیف رساله «استحسان الخوض فی علم الکلام» مبادرت ورزید، و این در حالی بود که اهل حدیث، علم کلام و استدلال عقلی را بدعت و حرام می‌دانستند. از طرفی در تعارض عقل با ظواهر دینی، ظواهر را مقدم داشت و در نتیجه در بحث صفات ذات و صفات خبریه با عقاید معتزله مخالفت کرد؛ همان‌گونه که اصل تحسین و تقبیح عقلی و متفرعات آن را نیز مردود دانست و هیچ واجب عقلی را نپذیرفت، و در این زمینه‌ها با اهل حدیث هماهنگ گردید. و چون نادرست دانستن تأویل و اصرار بر حفظ ظواهر در مواردی با اصل تنزیه و صفات جمال و جلال الهی منافات داشت، با استفاده از استدلال عقلی فرضیه‌های کلامی جدیدی را ابداع کرد. به این ترتیب مذهب اهل‌الحدیث و حنبلیه با ظهور مذهب اشعریه، در اوایل قرن چهارم از رونق افتاد ولی به کلی منسوخ نشد و

پیوسته طرفدار داشت. یکی از دانشمندان حنبلی به نام احمد بن تیمیه حرانی دمشقی (متوفای ۷۲۸) این مذهب را بار دیگر در قرن هشتم هجری، تبلیغ و ترویج کرد. (مقریزی، ۱۳۸۴، ج ۲، ص ۳۹۰) از شاگردان وی می توان ابن قیم (۷۵۱ق) را نام برد. وی یادآور شد که احادیث مربوط به صفات خداوند که در کتاب‌هایی چون توحید ابن خزیمه (۳۱۱ق) نقل شده است و ظاهر آن‌ها بر تشبیه و تجسیم دلالت دارد، باید بدون تأویلاتی که برخی اشاعره به کار گرفته‌اند مورد استناد قرار گیرد؛ ولی به این مطالب اکتفا نمود و سفر برای زیارت قبر پیامبر و اهل بیت و اولیای الهی و تبرک جستن به آثار آنان را مخالف با توحید در عبادت دانست و بسیاری از احادیثی را که درباره فضایل اهل بیت پیامبر در مسانید و صحاح و حتی مسند احمد بن حنبل وارد شده، مردود دانست. (سبحانی، ۱۴۲۷ق، ج ۱، ص ۳۱۶) دعوت ابن تیمیه از سوی علمای اهل سنت مورد پذیرش همگانی قرار نگرفت و جز برخی از شاگردانش همچون ابن قیم (۷۵۱ق) دیگر بزرگان اهل سنت با او مخالفت کردند. بدین وسیله وی روش عثمانیه در عهد معاویه و بنی امیه را احیا کرد و از سوی دیگر زمینه فکری مذهب وهابیه را فراهم ساخت.

۵. حدیث‌بسندگی معاصر (قرن دوازدهم تا چهاردهم هجری)

آرای ابن تیمیه سال‌ها به فراموشی سپرده شد تا اینکه در قرن دوازدهم هجری، محمد بن عبدالوهاب (۱۲۰۷ق) ظهور و از ابن تیمیه (۶۸۲ق) حمایت کرد و از میان عقاید او بیش از همه بر عقاید جدیدش تأکید کرد و وهابیت را به وجود آورد. پس از تجزیه امپراطوری عثمانی، آل سعود بر عربستان تسلط یافتند و مذهب رسمی کشور را وهابیت اعلام کردند. وهابیت در مورد خود عنوان سلفیه را به کار برد. آنان با استفاده از کلمه سلفیه ادعا می‌کنند که پیرو روش عقاید سلف هستند؛ اما این ادعا با گزارش‌های تاریخی ناسازگار است. (برنجکار، ۱۳۷۸ش، ص ۸۳) هدف سلفیه توجه دادن مسلمانان به بازگشت به ارزش‌های دینی خود بوده تا به قرآن و حدیث و احکام اسلامی اهتمام ورزند و در این راه با دشمنان اسلام بجنگند و تسلیم مادی‌گرایی جدید غرب نشوند؛ در صورتی که وهابیت با پوشش سلفی‌گری و با استفاده از قدرت سیاسی و اقتصادی آل سعود، یکی از بزرگ‌ترین عوامل ایجاد

اختلاف میان امت اسلامی شدند و سلفیه را از معنای درستش جدا نموده و معنای دلخواه خود را جایگزین کردند. عقاید بی پایه و روش نادرست وهابیه که زیر پوشش «سلفیه» ترویج می‌شود، عده‌ای از متفکران و محققان اسلامی را به نقد آن برانگیخته است، از آن جمله استاد محمد سعید رمضان بوطی است که کتاب *السلفية مرحلة زمنية مباركة لا مذهب اسلامي* را در این باره تألیف کرده است. (ربانی گلپایگانی، ۱۳۹۶ش، ص ۶۳)

وهابیان تنها خود را مسلمانان راستین و پیروان سلف امت دانسته و دیگر مسلمانان را گمراه انگاشتند و معتقدند هرکس از عقاید آنان پیروی نکند مشرک است؛ در صورتی که اگر مراد وهابیان از سلف تنها گروهی از سلف یعنی حنابله باشد، می‌توان گفت میان وهابیه و حنابله نیز تفاوت‌های زیادی وجود دارد. احمد بن حنبل، خود احادیث فراوانی در باب فضایل اهل بیت نقل کرده و هیچگاه سفر به قصد زیارت پیامبر و اهل بیت را شرک ندانسته است. ارتباط وهابیان با سلف در این نکته است که با حنابله در خصوص صفات خبریه و مسلک تفویض اتفاق نظر دارند و مانند آنان خود را در اصول دین پیرو ظواهر آیات و احادیث می‌دانند. آنان در فروع دین نیز از احمد بن حنبل تقلید می‌کنند. (برنجکار، ۱۳۷۸ش، ص ۸۳)

۶. نتیجه‌گیری

به گروهی از مسلمانان که در شناخت معارف و آموزه‌های دین به سنت و حدیث اکتفا می‌کنند، حدیث‌بسنده می‌گویند. زمینه‌های حدیث‌بسنده‌گی در اهل سنت، بعد از رحلت پیامبر اکرم در دوره صحابه ایجاد شد. آنان به سبب احتمال غلتیدن در ورطه تفسیر به رأی، از تفسیر قرآن سر باز زدند؛ به گونه‌ای که برخی از ایشان به توقیفی بودن تفسیر قرآن رأی دادند و آن را تنها در انحصار پیامبر دانستند.

سیر تطور این جریان در اهل سنت به پنج دوره قابل تقسیم است: دوره پیدایش حدیث‌بسنده‌گی که بعد از رحلت پیامبر اکرم در اواخر قرن اول، هم‌زمان با عصر صحابه و تابعان بود؛ دوره تداوم حدیث‌بسنده‌گی که از اواسط قرن دوم همچنان ادامه داشت و با حضور احمد بن حنبل به تکامل رسید؛ افراط در حدیث‌بسنده‌گی که در اوایل قرن سوم هجری هم‌زمان با ورود اسرائیلیات به احادیث نبوی شکل گرفت؛

دوره افول حدیث‌بستگی، هم‌زمان با ایجاد مذهب اشعری در اوایل قرن چهارم هجری آغاز شد و در قرن دوازدهم حدیث‌بستگی معاصر شکل گرفت.

منابع

۱. آمدی، علی بن محمد، *الاحکام فی اصول الاحکام*، قم: تیبان، ۱۳۸۷ش.
۲. ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، قم: انتشارات کتابخانه آیت‌الله مرعشی، ۱۴۰۴ق.
۳. ابن اثیر، مبارک بن محمد، *النهاية فی غریب الحدیث والاثیر*، ریاض: دار ابن الجوزی، ۱۴۲۱ق.
۴. ابن بابویه قمی، ابو جعفر محمد بن علی بن حسین بن موسی، *التوحید*، قم: مؤسسه نشر اسلامی، بی‌تا.
۵. ابن عبدالبر، یوسف بن عبدالله، *جامع بیان العلم و فضلہ*، بیروت: دار الکتب العلمیه، بی‌تا.
۶. ابن فارس، احمد، *معجم مقاییس اللغة*، تصحیح محمد هارون عبدالسلام، قم: مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۴۰۴ق.
۷. ابن قتیبه، ابی محمد عبدالله بن مسلم، *تأویل مختلف الحدیث*، تصحیح محمود شکر الالوسی، بیروت: مکتبه راغب پاشا، ۱۳۹۳ق.
۸. ابو زهره، محمد، *تاریخ مذاهب اسلامی*، ترجمه علیرضا ایمانی، قاهره: مکتبه ابن تیمیه، بی‌تا.
۹. استرآبادی، محمد امین بن محمد شریف، *الفوائد المدنیة الشواهد المکیه*، تبریز: بی‌نا، ۱۳۲۱ق.
۱۰. اسماعیلی، ابوبکر، *اعتقاد ائمه الحدیث*، تحقیق محمد بن عبدالرحمن الخمیسی ریاض: دار العاصمة، ۱۴۱۲ق.
۱۱. اقبال لاهوری، محمد، *سیر فلسفه در ایران*، مترجم: آریان پور، امیر حسین، تهران: نگاه، ۱۳۸۰ش.
۱۲. انصاری، محمد حسین، *الامامه والحکومه فی الاسلام*، قم: بی‌نا، بی‌تا.
۱۳. برنجکار، رضا، *آشنایی با فرق و مذاهب اسلامی*، قم: کتاب طه، ۱۳۷۸ش.
۱۴. حنا الفاخوری، خلیل البحر، *تاریخ فلسفه در جهان اسلامی*، ترجمه آیتی، عبدالمحمد، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۹۳ش.
۱۵. خطیب بغدادی، شرف اصحاب حدیث، محقق: محمد سعید خطیب اوغلی، تهران: کتابخانه مرکزی و مرکز اسناد دانشگاه علامه طباطبایی، ۱۳۵۰ش.
۱۶. ربانی گلپایگانی، علی، *فرق و مذاهب کلامی*، قم: المصطفی، ۱۳۹۶ش.
۱۷. رشید رضا، محمد، *السنة و الشیعه*، ج ۱، بی‌جا: بی‌نا، ۱۹۳۵م.
۱۸. سبحانی، جعفر، *سیمای عقاید شیعه*، تهران: مشعر، ۱۳۹۰ش.
۱۹. _____، *بحوث فی الملل و النحل دراسة موضوعية مقارنة للمذاهب الاسلاميه*، تهران: مؤسسه امام صادق علیه السلام، ۱۴۲۷ق.

۲۰. ———، مصادر الفقه الاسلامی و منابعه، بیروت: دار الاضواء، ۱۴۱۹ق.
۲۱. سبکی، علی، السیف الصیقل، بیروت: مکتبه زهران، بی تا.
۲۲. سخاوی، شمس‌الدین محمد، الاعلان بالتوییح، ترجمه علی، صالح احمد، محقق: روزنتال، فرانسه، بیروت: دار الکتب العلمیه، بی تا.
۲۳. سمعانی، ابوالمظفر، الانتصار لاصحاب الحدیث، تحقیق محمد بن حسین بن الجیزانی، مکتبه اضواء المنار السعودیه، ۱۴۱۷ق.
۲۴. شکرى الآلوسى، ابوالمعالی محمود، مسائل الجاهلیة التی خالف فیها رسول الله اهل الجاهلیة، ۱۴۲۲ق.
۲۵. شوشتری، قاضی نورالله، الصوارم المهرقة، تهران: انتشارات چاپخانه نهضت، ۱۳۶۷ش.
۲۶. شهرستانی، محمد بن عبدالکریم، الملل والنحل، تحقیق امیرعلی مهنا و علی حسن فاعور، بیروت: دارالمعرفه، ۱۳۶۴ش.
۲۷. صالح، صبحی، علوم الحدیث و المصطلحه، قم: مکتبه الحیدریه، ۱۴۱۷ق.
۲۸. طباطبایی، محمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، بیروت: مؤسسه الأعلمی للمطبوعات، ۱۳۹۰ق.
۲۹. طبری، محمد بن جریر، ترجمه تفسیر طبری، تصحیح حبیب یغمایی، تهران: توس، ۱۳۵۶ش.
۳۰. طریحی، فخرالدین بن محمد، مجمع البحرین، تحقیق احمد حسینی اشکوری، تهران: مرتضوی، ۱۳۷۵ش.
۳۱. عبدالمجید، محمود، الاتجاهات الفقهیه عند اصحاب الحدیث فی القرن الثالث، تحقیق توفیق بن محمد القریشی، مصر: مکتبه الخانجی، ۱۳۹۹ق.
۳۲. فیومی، احمد بن محمد، المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر، قم: مؤسسه دارالهجره، ۱۴۱۴ق.
۳۳. قاری، علی بن سلطان محمد، شرح نخبه الفکر فی مصطلح اهل الاثر، شارح: احمد بن علی بن حجر عسقلانی، بیروت: شرکت دار الارقم بن ابی الارقم، بی تا.
۳۴. مطهری، مرتضی، تعلیم و تربیت در اسلام، تهران: انتشارات صدرا، ۱۳۶۷ش.
۳۵. مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، بیروت: مؤسسه الوفاء، ۱۴۰۴ق.
۳۶. مصطفوی، حسن، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۶۸ش.
۳۷. مقریزی، احمد بن علی، المواعظ والاعتبار، بیروت: دار الکتب العلمیه، ۱۳۸۴ش.
۳۸. موسی، محمد ثانی عمر، المدرسه الحدیثیه فی مکه و المدینه و اثرها فی الحدیث و علومه من نشأتها حتی نهاية القرن الثانی هجری، ریاض: دار المنهاج، بی تا.
۳۹. موسوی بجنوردی، سید محمد، قواعد فقهیه، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۸۶ش.

□ ۲۹۰ دو فصلنامه حدیث پژوهی، سال یازدهم، شماره بیست و یکم، بهار و تابستان ۱۳۹۸

۴۰. نصیری، علی، *رابطه متقابل کتاب و سنت*، قم: انتشارات سنابل، ۱۳۸۶ش.

۴۱. نوری، حسین بن محمدتقی، *مستدرک الوسائل*، تحقیق مؤسسه آل البيت علیهم السلام، قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام، ۱۴۰۸ق.